

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

نویسنده: نجیب سخی

۳۱ مارچ ۲۰۱۷

موسیقی کسب بی سرمایه:

این اصطلاحی بود که مردم کابل در حدود سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۵ ه.ش به بعد در مورد تعددخواننده ها یا آوازخوانها به کار می بردند؛ زیرا افراد بدون هیچ گونه پستاره هنری به ذرایع صواب و ناصواب آواز شان از رادیوی کابل انعکاس می یافت؛ چون مردم این اشخاص را می شناختند و می دانستند که چند ماه قبل با موسیقی هیچ پیوندی نداشتند و یکبار به هنرمندی می رسیدند؛ لهذا می گفتند این کسب بی سرمایه است.

شاید ما جزء قلیلی از مللی باشیم که در قرن بیستم تراوشات طبیعی و آوازهای غریزی خود را موسیقی تلقی می کنیم؛ چرا که به صورت تاریخی زیاده از دو هزار سال می شود، این موسیقی طبیعی انسان ارزیابی و قانونموند شده است؛ ما آواز را می شناسیم؛ اما قانونی که این آواز را در حدود موسیقی داخل می کند از درک آن عاجز هستیم! این وضعیت در خارج کشور هنوز هم تشدید گردید. بدون تردید نشر کتاب سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان نوشته جناب "عبدالوهاب مددی"، در سرعت بخشیدن این پروسه نقش مؤثری داشته؛ این کتاب علاوه به این که دید عامیانه سالهای ۱۳۴۰ و ادامه آن را نقد و تصحیح نمی کند؛ آن را تشویق و تعمیق هم می نماید، یعنی همین آواز خوانی با ارمونیه و طبله را موسیقی قلمداد می کند و مجری آن را هنرمند می نامد.

در حدود سالهای ۲۰۰۰ م ... از حافظه عرض می کنم؛ من طی مقاله ای در فصلنامه رنگین چاپ هامبورگ که به مدیریت "محمد حیدر اختر" نشر می شد؛ کتاب را نقد نمودم. این تنقید دو محور اساسی داشت:

اول: کتابی که در مورد موسیقی یک ملت و سرگذشت معاصر آن نوشته می شود در قدم نخست باید موسیقی را معرفی کند، حدود و ثغور آن را روشن نماید، چگونه و چرا آن را توضیح کند. بعداً به بیان سرگذشت معاصرش بپردازد. این کتاب که حاوی زیاده از سه صد صفحه می شود، موضوع اصلی آن یعنی موسیقی از سر تا آخر کتاب برای یک دفعه هم اگر شده تعریف نمی شود، که موسیقی چیست و چه چیزی را می توان موسیقی نامید؛ چرا حتا آوازی طبیعی که دو زنده جان از آله صوتی شان بیرون می دهند یکی مطبوع و دیگری مکروه است، و ...؟؟

نویسنده کتاب مانند هر وطندار عامی ما آن را داد ازلی می پندارد؛ لهذا داد حق را تعریفی در کار نیست؛ در حقیقت به این اصطلاح که موسیقی کسب بی سرمایه است صحه می گذارد.

نظر جناب "مددی" در مورد موسیقی روشن است؛ چون برای آن تعریفی ارائه نمی کند؛ لهذا آن را حادثه ازلی و غریزی قبول دارد که حاجت به تعریف مجدد نیست؛ نقش تارساز را در تدوین موسیقی معاصر ما نادیده گرفته؛

باوجودی که آلاتی چون؛ رباب، تنبور، غیچک، سرنده، که زیاده از هزارسالست موسیقی ما بر آنها استوار و متکی است؛ زیرا او به شرح علمی موسیقی نمی پردازد؛ تنها با توضیحات عامیانه در مورد موسیقیگر قناعت می کند.

دوم : کتاب سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان، معلومات مفصل و انعکاس و یادداشتی است، از زندگی فردی و خانوادگی هنرمندان و موسیقیگران رادیوی افغانستان، که به وسیله مأمور سابقه رادیو کابل که به آرشیف آن دستگاه احاطه و دسترسی داشته، نوشته شده است. به مثابه چنین سندی از ارزش و الائی برخوردار است به این ملحوظ عنوان کتاب باید «سرگذشت موسیقی نوازان معاصر افغانستان» می بود؛ زیرا این کتاب به همین موضوع اختصاص دارد.

در جواب این پیشنهادات، نویسنده کتاب به اهانت و دشنام دهی متوصل گردید و در ضمن نوشت « من فیثاغورث نیستم که موسیقی را تعریف کنم»؛ به این ترتیب خودش اقرار می کند که در مورد موسیقی ننوخته است!! جواب مجدد مرا در مورد این اظهارات قلبی نویسنده کتاب؛ آقای "حیدر اختر" نشر نکرد در تیلیفون به من گفت؛ «مددی را بیست سالست که می شناسم که خودترا هیچ نمی شناسم»!!.

هر کتابی که نوشته می شود در حقیقت چراغی روشن می گردد؛ تا آنجا که این کتاب روشنی می داد من آن را تأیید و تحسین نمودم؛ اما آنجا که دیگر روشنی نمی دهد باید یادآوری شود و این دشمنی و مخالفت باهیچ کسی نیست!! این مطمئن و مطلوب است، که جناب "مددی" فیثاغورث نیست؛ اما اگر تعریفی از موسیقی فیثاغورث را در کتابش نقل می کرد؛ تا خواننده این سهولت، معیار و مقیاس را در دست می داشت، که این تقسیمبندی های موسیقی معاصر ما و یا این تعداد سبکهای که ایشان از آن ها نام می برند؛ در حدود و تعریفی که فیثاغورث برای موسیقی تعیین کرده می گنجد یا خیر؟؟، و علمی بودن اثر شان نیز خود به خود به ثبوت می رسد!!

اینک شخصی با همین دید عامیانه؛ در مورد موسیقی قرن بیستم یک ملت اظهار نظر می کند؛ اما بدون این که رابطه ساز با آواز، موسیقی با زبان، پیوند تاریخی با فارابی، ابن سینا و مهمتر از همه تمدن اسلامی و نقش بزرگی که در تدوین موسیقی انسان اداء نموده؛ حتی سطری واضح و دستوری و مستند ننوشته. یا نقش وزن در تدوین نغمه؛ آیا «سا و پا» که می گوئیم این دو وضعیت باهم مساوی هستند متضاد اند و چرا چنین است؟ و ... و ... در غیبت همه این عناصر چگونه می توان ترکیب و سرگذشت موسیقی معاصر ما را شرح نمود؟

آیا می شود تراوشات ذهنی یک شخص را موسیقی معاصر یک ملت تلقی نمود؟؟

آیا کورس موسیقی و مکتب موزیک کابل، می تواند از افغانستان نمایندگی کند؟ موسیقی آهنگ زبان ملت ماست؛

قبل از تأسیس این دستگاهها این ملت آهنگ زبان خود را چگونه ارائه می کرد؟

در فصل دیگری نامهای تمام آلات موسیقی موجود و مروج را به ما می دهد که قابل تمجید است؛ اما وقتی یک آواز خوان مشهور و کامپوزیتور و ... کتابی نوشته می کند؛ انتظار داریم آنطرف نامها و اشکال ظاهری عبور کند؛ در رابطه با خصوصیات موسیقائی و پرده ساز درین آلات به خواننده معلومات بدهد؛ مثلاً چرا تارهای رباب از باریک شروع شده و به طرف قطور و قطور ترمی رود؛ در حالی که در تنبور اصلی و روایتی، در دوتاره و یا سه تار؛ تار های باریک و مشابهی را استعمال می کنند و یا وظیفه تار های طرب باریک در رباب معاصر چیست؟ در حالی که رباب با مضرب فلزی نواخته نمی شود؟

رباب که باستانی ترین آله موسیقی معاصر افغانستان و منطقه است، تقسیم و ترکیب هفت پرده ساز بالای آن متکی به کدام اصول صورت گرفته است؟، آیا هفت پرده رباب با هشت نغمه جمع از یک اصل نمایندگی می کنند و ...، که متأسفانه نویسنده کتاب حتا در خیال هم ره این سوالات را نیپموده است.

اخیراً جنابی به اسم داکتر "سید عبدالله کاظم"؛ طبق معمول شخصی بدون درایت و صلاحیت لازم در موسیقی؛ ذهنیات

خود را با حقیقت عوضی گرفته، به تمجید این کتاب طبع آزمائی کرده است، که در آخر مقاله خود می افزاید «کتابی ... باین معلومات همه جانبه درباره موسیقی معاصر کشور خوانده ام» - [نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]. این که شما در مورد کتاب هرچه بگوئید به فهم و شناخت شخص خودتان محصور و مربوط می شود؛ اما در مورد موسیقی کشور که فرهنگ مشترک همه است؛ شما نباید به جای همه به طور انتزاعی و ذهنی حکم صادر کنید!

جناب مطالبی را که شما مطالعه فرموده اید در مورد موسیقیگر و موسیقیر است؛ امانه در مورد موسیقی معاصر کشور؛ چنانچه هر زرگر جواهری نیست، هر بوت دوز چرمگر نیست، هر ادیب زبانشناس نیست؛ هر آواز خوان هم موسیقی شناس نیست! این کتاب در باره آواز خوان نوشته شده؛ نه آواز در باره آله ساز معلومات می دهد؛ اما نه پرده ساز. رباب یا تنبور ساز هستند؛ اما نه موسیقی؛ تنها وقتی که پردهای رباب یا تنبور را شرح کنیم در بحث موسیقی شامل می شویم؛ آیا در تمام این کتاب یک سطر در شرح پرده ساز به چشم تان خورده؟. شما در مورد موسیقی یک ملت صحبت می کنید؛ مسئولیت بپذیرید، اگر فهم و توانش را ندارید چه بهتر که سکوت کنید.

روایت است در شبهای زمستان کابل کسی قصه لیلی و مجنون را حکایت می کرد؛ در ختم داستان یکی از شنوندگان که نیمه خواب و نیمه بیدار بود پرسید؛ لیلی مرد بود یا زن؟! شما هم با تمام فهم و داکتری که هستید بعد از مطالعه زیاده از سه صد و پنجاه صفحه، موسیقی و موسیقیگر را تمیز نمی کنید!؛ اما در عوض ناهمیده تأیید می کنید که موسیقی در کشور ما کسب بی سرمایه است؛ شما قدمی جلوتر رفته و موجودیتش در خارج کشور و آینده اش را نیز به همین بلا آغشته نگه می دارید؛ شما به حیث داکتر به تکامل خیال و کمال جامعه باید پابند باشید.

اینک برای شما و اشخاصی مانند شما که در حالت نیمه خواب و نیمه بیداری در مسائل عینی و علمی چون موسیقی اظهار نظر رسمی و تحریری می کنند؛ نصفی از یک صفحه کتاب دانشنامه علانی "ابن سینا" را که خود می گوید این را به پارسی دری نوشتم؛ اینجا شاهد می آورم؛ این بیانات "الرئیس" در مورد موسیقی است نه موسیقیگر و موسیقیر؛ موضوعی را که "ابن سینا" هزار و دو صد سال پیش شرح می کند، یعنی ابعاد خمس و ربع، یا هم آهنگی ابعاد چهار و پنج است.

همین امروز در موسیقی معاصر غرب یکی را به نام کارت و دیگری را کنت یاد می کنند. ویلن که دو بار اکتاو را باز می دهد در کنت کوک می شود، گیتار در کارت عیار می گردد، رباب ملی ما به ربع یعنی کارت کوک می شود، ستار به هردو بعد ربع و خمس سُر یا کوک می شود...

جناب داکتر صاحب امیدوار هستم از گفته های این دانشمند بزرگ چیزکهای دستگیر شما شود؛ همین مطالبی که "ابن سینا" درین نیم صفحه می گوید موسیقی هست!، که از سر تا آخر کتاب جناب "مددی"، حتی یک سطر که به این بیانات از نظر محتوا شباهت برساند، وجود ندارد.

« بود و متفق نه حقیقی و نه ببدل ولیکن نزدیک بود بدانکه وی حقیقی است به عینه سوی نزدیکی او بدان پس آنچه او بدو نه مریدی که متفق بود اندر تالیف لحن بکار دارندش زیرا که ان که سخت بزرگ بکار داشتن اش دشخوار بود وانکه سخت جزو بود حسن آن اتفاق را در نیاید زیرا که سخت بیکدیگر مانند بلکه هردو نغمه را یکی شمردند وان معتدل که به غایت جزو می بود که برنسبت زاید و جزو بود از سی و پنج با شد که آنچه جزو تراز این بود بکاردارند تا نزدیک زاید و جزو از چهل پنج یا چهل و هشت بود آنچه زاید بود بچهار ضعف او را الذی بالکل مرتین گویند و آنچه زاید بود به نصف او را الذی بلخمس خوانند و آنچه زاید بود به ثلث او را الذی بالاربع خوانند مهمترین لحنیکه تالیف کنند آن بود آن دو نغمه که بدو کنار او بود بر نسبت الذی بالکل مرتین بود پس اندر میان ایشان بعد ها که سپس ایشانند از بزرگان بنهیم چندان بود که توان نهادن تا بوقت بکار آمد بدست بود پس میان این دو کناره میانه بنهیم پس

اینجا سه نغمه حاصل آید و دویعدیکی گران با واسطه که بر نسبت الذی بالکل بود همچنین واسطه باحاده بر نسبت الذی بالکل و پس میان یکی ازین دو الذی بالکل واسطه تالیفی بنهیم که نغمه ثقیل او بواسطه الذی بالخمسه بود و واسطه با حاده الذی بلاربعه بود و از جهت انکه الذی بالخمسه زیادت دارد برالذی بلاربعه پس بلاربعه بکاهیم پس بماند نسبت زاید ثمن واسطه پدید آید که نسبت او بانکه ثقیل است نسبت شش و چهار دانه و نیم بود به نه و نسبت او بحاده نسبت شش و چهار دانه نیم بود به شش و این ثمن شش بود و این بعد را که زاید ثمن است او را طنینی گویند و چون بدان الذی بالکل دیگر همچنین یکنیم چهار بعد الذی بلاربعه حاصل آید و دو طنینی و بعدهای الذی بلاربعه بزرگ اند و آنچه بزرگ بود یکنجانی آن سخت بزرگ بود و ازوی لحنی» - [نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال]

من به صراحت می گویم موسیقی علم کمیتهای صوتی است، که در انطباق بازمنه و زنی و تار ساز عیار و قانونمند شده است . بعد از ترجمه آثار دانشمندان تمدن اسلامی چون الکندی، الفارابی، ابن سینا و ... به زبان لاتین، غربیها آن را انکشاف داده و متکی به اهتزاز موسیقایی حرکت موج در هوا را کشف کردند، که از آن تلگراف، رادیو، تلیفون و ... به وجود آمد. از اینجاست که دیپازان تا امروز حرف «لا» است .

به صورت تاریخی در جامعه ما موسیقی هیچ وقت کسب بی سرمایه نبوده ؛ درین مورد می توان از آثار ابن سینا ، امیر خسرو ، مولوی عبدالرحمن جامی ، بنائی هروی ، علیش نوائی ، بابر و دیگران شهادت خواست ؛ اما در سالهای ۱۳۴۰ هـ.ش که در فوق یاد کردیم موسیقی به کسب بی سرمایه تبدیل شد ؛ زیرا تراوشات غریزی موجود زنده را در نیمه دوم قرن بیستم در وطن ما موسیقی نامیدند . عملاً برای اداء و اجراء نمودن آن هیچ اندوخته و دستمایه ای به کار نیست ؛ کفایت می کند نفسی را به قوت از سینه بیرون کنیم که به صوت تبدیل شود و باهمین صوت ترکیبهای هندی، ترکی ، غربی و غیره تقلید می کنیم، و بر همه آرمونیه و طبله را اضافه کرده از آن به اصطلاح یک سبک موسیقی به دست می آید !!.

انتهای